

توهم راه حل دو کشوری برای فلسطین و اسرائیل!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

آغاز سخن

۲۲ ماه است که مردم غزه در برابر چشمان جهانیان از نسل کشی، گرسنگی و کمبود آب و دارو رنج می‌برند و اسرائیل از گرسنگی به عنوان سلاح علیه مردم این منطقه استفاده می‌کند. در غزه، صحنه‌هایی «بدتر از اردوگاه‌های نازی» دیده می‌شود که در آن مردم در برابر چشمان جهانی «متمدن» از جنگ و گرسنگی و کمبود آب و دارو رنج می‌برند.

آنچه امروز در نوار غزه شاهد آن هستیم صدای انفجار گوش‌خراش و هولناک بمب‌ها، کشتار، محاصره، گرسنگی دادن، و تخریب سیستماتیک، نه تنها جنایتی علیه بشریت به شمار می‌آید، بلکه ننگی آشکار بر پیشانی کل بشریت است. نوار غزه، که حدود دو میلیون و سصد هزار نفر جمعیت دارد و نیمی از آن‌ها کودک هستند، به بزرگ‌ترین زندان روباز و یا شبیه اردوگاه‌هایی است که در جنگ جهانی دوم آلمان هیتلری علیه مردم یهودی راه انداخته بود. جایی که اسرائیل در آن سیاست نابودی تدریجی را اعمال می‌کند، بدون کم‌ترین توجهی به قوانین بین‌المللی یا اصول اخلاقی‌ای که جهان غرب مدعی است در تثبیت آن‌ها نقش داشته است.

دولت شبه‌نازی معاصر اسرائیل، به رهبری دولت فاشیستی آن «نتانیا هو - سموتریچ - بن گویر»، به بمباران بی‌وقفه مناطق مسکونی باقی‌مانده اکتفا نکرده، نه به قطع ارسال دارو، غذا و سوخت، و نه به کشتار غیرنظامیان گرسنه مقابل مراکز توزیع کمک‌های بشردوستانه که تحت نظارت موسساتی مشکوک هم‌چون «موسسه انسان‌دوستانه غزه» اداره می‌شود، بلکه اکنون در پی اجرای پروژه‌ای برای احداث اردوگاه‌های جدید نازی در رفح و خان یونس است!

آنچه در جریان است از مرزهای یک جنگ فراتر رفته و به یک پروژه پاک‌سازی ملی سیستماتیک تبدیل شده است؛ چیزی که هولناک‌ترین نمونه‌های تاریخ بشر را به یاد می‌آورد، و در راس آن اردوگاه معروف «آشویتس» (Auschwitz) که توسط آلمان نازی برای نسل‌کشی ملت‌ها، به‌ویژه ملت یهود، تحت پوشش «قانون» ایجاد شد. اردوگاهی که نماد جهانی جنایات نازی و نسل‌کشی، به‌ویژه هولوکاست علیه کارگران، کمونیست‌ها، یهودیان، کولی‌ها، دگرباشان، مخالفان سیاسی و دیگر گروه‌هاست. امروز دولت اسرائیل، نسخه‌ای مدرن از آن را، در برابر دیدگان جهانیان، و با پشتیبانی متحدانش، برپا ساخته است.

آنچه که به معنای واقعی می‌تواند جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین را متوقف کند، اقدامات عملی و جسورانه‌ای است که در این مدت، برخی اتحادیه‌ها و سندیکا‌های کارگری در شماری از کشورها انجام داده‌اند؛ مانند امتناع از بارگیری سلاح‌ها بر کشتی‌هایی که به سمت اسرائیل می‌روند (در سوئد، فرانسه، ایتالیا، مراکش و یونان)، یا تصمیم کارگران نروژی به تحریم کالاهای اسرائیلی، و هم‌چنین فراخوان سازمان‌های کارگری در برزیل برای قطع صادرات انرژی، و موضع‌گیری کنفرانس‌های اتحادیه‌های بریتانیا برای توقف حمایت دولتی از اسرائیل. و...

اکنون به نظر می‌رسد پس از نزدیک به دو سال نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه، دولت‌های موجود سرمایه‌داری جهان تکانی نه چندان جدی و رادیکال به خود داده‌اند. دولت‌هایی که در این نزدیک به دو سال یا در کنار اسرائیل بودند و یا توجهی به کشتارهای غزه نداشتند. در تازه‌ترین اقدام، سلوانیا روز سه‌شنبه چهارم ژوئیه ۲۰۲۵، دولت فلسطین را به رسمیت شناخت و هفته گذشته نیز اسپانیا، ایرلند و ناروی اقدام مشابهی کردند. با این حساب، از جمع ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد تا کنون ۱۴۶ عضو آن فلسطین را به صفت دولت مستقل به رسمیت شناخته‌اند.

ایالات متحده آمریکا در ماه اپریل سال جاری، تلاش فلسطین را برای کسب عضویت کامل در سازمان ملل متحد با رای وتو در شورای امنیت این سازمان مانع شد.

اشغال بخشی از سرزمین‌های فلسطینی از سوی اسرائیل، منازعه ارضی بر سر ملکیت شرق بیت‌المقدس و بخش‌هایی از کرانه غربی و زد و بندهای قدرت‌های بزرگ در چند دهه گذشته، سد راه به رسمیت شناخته‌شدن دولت فلسطینی شده است. در حال حاضر، دولت‌هایی که اکنون از فلسطین حمایت می‌کنند جته‌گیری و موضع‌یک‌سانی ندارند و هر کدام در راستای منافع خود به این مناقشه مهم خاورمیانه می‌نگرند.

در این مطلب، بر مبارزه و تلاش‌های فلسطینیان برای حق تعیین سرنوشت خود و داشتن دولت مستقل فلسطینی مرور مختصری می‌اندازیم.



با تشدید جنایات اسرائیل در غزه، موج حمایت جهانی از فلسطین اوج گرفته و بحث شناسایی رسمی کشور فلسطین دوباره مطرح شده است؛ اقدامی که در صورت اجرا شدن، می‌تواند توازن سیاسی خاورمیانه را دست‌خوش تحولی تاریخی کند. روز دوشنبه ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۵، ده‌ها وزیر در کنفرانسی در سازمان ملل متحد گرد هم آمدند تا از جامعه جهانی بخواهند برای دستیابی به راه‌حل دو کشوری بین اسرائیل و فلسطینی‌ها تلاش کند، اما ایالات متحده و اسرائیل این رویداد را تحریم کردند. این کنفرانس که به میزبانی فرانسه و عربستان سعودی برگزار شد، قرار بود در ژوئن گذشته برگزار شود، اما به دلیل حمله اسرائیل به ایران به تعویق افتاد.

به گزارش خبرگزاری رویترز، فیصل بن فرحان آل سعود، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، در سخنرانی خود در این کنفرانس از همه کشورها خواست از هدف کنفرانس، یعنی تدوین نقشه‌راهی برای ایجاد کشور فلسطین همراه با تضمین امنیت اسرائیل، حمایت کنند. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در سخنان افتتاحیه خود اظهار داشت: «ما باید اطمینان حاصل کنیم که این کنفرانس به یک تمرین دیگر برای لفاظی‌های خیرخواهانه تبدیل نشود.» وی افزود: «این کنفرانس می‌تواند و باید نقطه عطفی تعیین‌کننده باشد. نقطه‌ای که پیشرفتی غیرقابل بازگشت به سوی پایان اشغال و تحقق آرمان مشترک ما برای راه‌حل دو کشوری پایدار را تسریع کند.» ژان نوئل بارو، وزیر امور خارجه فرانسه، در این کنفرانس اظهار داشت: «ما باید بر راه‌ها و روش‌هایی تمرکز کنیم که از پایان جنگ در غزه به پایان مناقشه اسرائیلی-فلسطینی منجر شود، در زمانی که این جنگ ثبات و امنیت کل منطقه را به خطر انداخته است.» بارو در مصاحبه‌ای که روز یکشنبه ۲۷ ژوئیه در روزنامه لاتیپون دیمانش منتشر شد، اعلام کرد که از این کنفرانس برای ترغیب دیگر کشورها به پیوستن به فرانسه در به رسمیت شناختن کشور فلسطین استفاده خواهد کرد.

امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، هفته گذشته اعلام کرد که فرانسه قصد دارد در ماه سپتامبر، در جریان گردهمایی سالانه رهبران جهان در مجمع عمومی سازمان ملل، کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد. محمد مصطفی، نخست‌وزیر فلسطین و مقام تشکیلات خودگردان فلسطینی که در کرانه باختری تحت اشغال اسرائیل اداره محدودی دارد، از همه کشورها خواست «بدون تاخیر کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند» و افزود: «مسیر صلح با به رسمیت شناختن کشور فلسطین و محافظت از آن در برابر نابودی آغاز می‌شود.»

وی در این کنفرانس اظهار داشت: «حقوق همه ملت‌ها باید محترم شمرده شود و حاکمیت همه کشورها باید تضمین گردد. فلسطین و مردم آن دیگر نمی‌توانند استثنا باشند.»

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، اعلام کرد که ایالات متحده در این کنفرانس سازمان ملل شرکت نخواهد کرد و آن را «هدیه‌ای به حماس» توصیف کرد که «هم‌چنان پیشنهادهای آتش‌بس مورد پذیرش اسرائیل را که منجر به آزادی گروگان‌ها و آرامش در غزه می‌شود، رد می‌کند.»

این سخنگو افزود که واشنگتن سال گذشته در مجمع عمومی علیه برگزاری این کنفرانس رأی داده و «از اقداماتی که چشم‌انداز راه‌حل مسالمت‌آمیز و بلندمدت برای این مناقشه را به خطر می‌اندازد، حمایت نخواهد کرد.»

اسرائیل نیز در این کنفرانس شرکت نکرد.

دانی دانون، سفیر اسرائیل در سازمان ملل، روز دوشنبه اظهار داشت: «این کنفرانس راه‌حلی را ترویج نمی‌دهد، بلکه توهم را عمیق‌تر می‌کند. به جای درخواست آزادی گروگان‌ها و تلاش برای برچیدن سلطه وحشت حماس، برگزارکنندگان کنفرانس درگیر بحث‌ها و جلساتی هستند که از واقعیت جدا شده‌اند.»



تصویری دلخراش از کودکان زخمی شده غزه در اثر بمباران‌های روزانه ارتش اسرائیل

نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه

جنگ بین اسرائیل و حماس در غزه پس از نزدیک به ۲۲ ماه، همچنان ادامه دارد. این جنگ در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، زمانی که شبه‌نظامیان حماس ۱۲۰۰ نفر را در جنوب اسرائیل کشتند و حدود ۲۵۰ نفر را گروگان گرفتند، طبق آمار اسرائیل. بر اساس گزارش مقامات بهداشتی غزه، از آن زمان، عملیات نظامی اسرائیل نزدیک به ۶۰۰۰۰ فلسطینی را کشته است.

بیانیه سازمان ملل

عربستان سعودی و فرانسه، روز سه‌شنبه ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۵، از کشورهای عضو سازمان ملل متحد خواستند تا از بیانیه‌ای حمایت کنند که «گام‌های ملموس، زمان‌مند و غیرقابل بازگشت» را برای اجرای راه‌حل دو‌کشوری بین اسرائیل و فلسطینیان ترسیم می‌کند. به گزارش خبرگزاری‌ها، این بیانیه هفت‌صفحه‌ای نتیجه کنفرانس بین‌المللی برگزار شده در سازمان ملل در این هفته است که به میزبانی عربستان سعودی و فرانسه و با تمرکز بر مناقشه چندین‌دهه‌ای اسرائیل و فلسطین برگزار شد. فیصل بن فرحان آل‌سعود، وزیر امور خارجه عربستان، در پایان این کنفرانس اظهار داشت: «ما از شما دعوت می‌کنیم که پیش از پایان هفتاد و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل با تماس با نمایندگی‌های عربستان سعودی و فرانسه در نیویورک از این سند حمایت کنید.»

هشتادمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل قرار است در ماه سپتامبر آغاز شود. نخستین گام ذکر شده در این بیانیه، پایان دادن به جنگ ۲۲ ماهه بین اسرائیل و گروه شبه‌نظامی فلسطینی حماس در نوار غزه است. در این بیانیه آمده است: «پس از برقراری آتش‌بس، باید فوراً کمیته اداری موقت تشکیل شود تا تحت نظارت تشکیلات خودگردان فلسطینی در غزه فعالیت کند.» تشکیلات خودگردان فلسطینی در حال حاضر در کرانه باختری تحت اشغال اسرائیل، خودمختاری محدودی را اعمال می‌کند.

این بیانیه از استقرار ماموریت موقت بین‌المللی برای تثبیت اوضاع، با مجوز شورای امنیت سازمان ملل، حمایت می‌کند و از «آمادگی اعلام‌شده برخی کشورهای عضو برای مشارکت در تأمین نیرو» استقبال می‌کند.

بیانیه از رهبری اسرائیل می‌خواهد که «تعهد عمومی روشنی به راه‌حل دو‌کشوری، شامل یک دولت فلسطینی مستقل و پایدار، اعلام کند»، خشونت و تحریک علیه فلسطینیان را فوراً متوقف کند و تمامی فعالیت‌های شهرک‌سازی، تصرف زمین و الحاق در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله بیت‌المقدس شرقی، را متوقف سازد.

این بیانیه متعهد به اتخاذ اقدامات محدودکننده علیه شهرک‌نشینان افراطی خشونت‌طلب و حامیان شهرک‌سازی‌های غیرقانونی و همچنین اتخاذ اقدامات هدفمند «علیه نهادها و افرادی که با اصل حل مسالمت‌آمیز مسئله فلسطین از طریق خشونت یا اقدامات تروریستی و نقض قوانین بین‌المللی عمل می‌کنند» است.

همچنین در این بیانیه، یکپارچگی منطقه‌ای و استقلال دولت فلسطین به‌عنوان «اهداف درهم‌تنیده» توصیف شده است. در این بیانیه آمده است: «تنها با پایان دادن به جنگ غزه، آزادی تمامی گروگان‌ها، پایان اشغال‌گری، رد خشونت و ترور، تحقق کشور مستقل، مقتدر و دموکراتیک فلسطین، پایان دادن به اشغال تمامی سرزمین‌های عربی و ارائه تضمین‌های امنیتی محکم برای اسرائیل و فلسطین است که می‌توان به روابط عادی و همزیستی میان مردمان و دولت‌های منطقه دست یافت.»

تاریخچه اشغال سرزمین‌های فلسطینیان

«در دوم نوامبر سال ۱۹۱۷، وزیر خارجه وقت انگلستان، آرتور بالفور نامه و بیانیه‌ای را نوشت که موجب وقوع فاجعه‌ای شد که هنوز هم پس از گذشته چندین دهه ادامه دارد و به یک بحران بزرگ تبدیل شده است. بر اساس آنچه بالفور نوشت، تمایل دولت انگلیس

به ایجاد یک سرزمین برای یهودیان در فلسطین مورد اشاره قرار می‌گرفت. بالفور تاکید کرد که دولت انگلیس تمام تلاش خود را خواهد کرد تا این ایده عملیاتی شود.

در زمانی که بالفور موضع گیری مذکور را مطرح کرد، بیش از ۹۰ درصد از مردمی که در فلسطین زندگی می‌کردند، یهودی نبودند. این در حالی است که حدوداً ۳۱ سال بعد (زمان تشکیل دولت اسرائیل) بسیاری از این مردم آواره شدند. در این راستا، سربازان و شبه‌نظامیان وابسته به صهیونیست‌ها، هزاران فلسطینی را قتل‌عام کرده و در اراضی فلسطینی ایجاد وحشت کردند. در این چهارچوب، ابراز تمایل دولت انگلیس به تشکیل یک دولت و سرزمین برای یهودیان، چیزی جز آوارگی و خسارت برای ملت فلسطین به بار نیاورده است. آن‌ها جهت پیش‌برد دستورکار خود، وعده‌های زیادی را به ملت فلسطین دادند.

البته که انگلیسی‌ها سابقه‌ای طولانی در دادن وعده‌های توخالی به ملت‌های جهان دارند. مثلاً در بحبوحه جنگ جهانی اول، آن‌ها از اعراب خواستند تا علیه امپراطوری عثمانی به پا خیزند و برخی دستاوردهای قالب توجه را در ادامه راه کسب کنند. اعراب چنین کردند با این حال انگلیس به هیچ‌کدام از وعده‌های خود به آن‌ها عمل نکرد و در مورد قضیه تشکیل یک دولت یهودی در سرزمین فلسطینی‌ها نیز انگلیسی‌ها علی‌رغم وعده‌های زیبا و به ظاهر صلح‌جویانه‌ای که دادند، یک فاجعه بزرگ را برای مردم فلسطین رقم زدند.

پس از صدور بیانیه بالفور، انگلیسی‌ها پس از جنگ جهانی دوم قیومیت سرزمین فلسطین را به دست گرفتند. این سرزمین عمدتاً از اعراب تشکیل می‌شد و اقلیت‌های یهودی هم در آن زندگی می‌کردند. در این چهارچوب، در دوره زمانی که یهودیان احساس می‌کردند با جنبش‌های یهودستیز در اروپا مواجه به‌ویژه آلمان هستند، سرزمین فلسطین را به‌مثابه یک راه فرار برای خود ارزیابی می‌کردند. حضور آن‌ها در سرزمین فلسطین با یک ایدئولوژی سیاسی که همان «صهیونیسم» باشد و مبدع و ترویج‌دهنده آن هم «تئودور هرتزل» استرالیایی بود، همراه شد. فردی که نقشی عمده و محوری در تشکیل دولت اسرائیل دارد.

«تئودور هرتزل»، در سال ۱۸۹۶ کتابی با عنوان «دولت یهود» نوشت و تاکید کرد که یهودیان برای این که از یهودی‌ستیزی در اروپا در امان باشند، بایستی یک کشور برای خود داشته باشند. سال بعد، وی کنفرانسی را در بازل سوئیس سازماندهی کرد که نخستین کنفرانس صهیونیسم در طول تاریخ به حساب می‌آید. یکی از نکاتی که در این کنفرانس مورد اشاره قرار گرفت، تشکیل یک دولت یهودی در اراضی فلسطینی بود و درست پس از این کنفرانس باعث فعال‌شدن هسته‌های صهیونیست در راستای تحقق هدف مذکور در قالب‌های اقتصادی نظیر تأمین مالی و یا آماده‌سازی یهودیان اروپایی جهت مهاجرت به سرزمین فلسطین شد.

تئودور هرتزل، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد که در جریان کنفرانس بازل، وی دولتی یهودی را تاسیس کرد. ایده‌ای که در ۵ یا ۱۵ سال به راحتی قابل تصور و بحث کردن است. توجه داشته باشیم که سیمپاتی و نزدیک‌شدن بسیاری از مقام‌های ارشد دولتی در انگلیس به جنبش صهیونیسم، خود نقشی مهم در فراهم کردن زیرساخت‌های لازم جهت عملیاتی‌شدن ایده تشکیل یک دولت صهیونیست بازی کرد. جالب است که مثلاً «لوید جورج» نخست وزیر سابق انگلیس معتقد بود که تجمع یهودیان در سرزمین فلسطین موجب خواهد شد تا عیسی مسیح بار دیگر به زمین بازگردد. ایده‌ای که البته مورد حمایت «آرتور بالفور» وزیر خارجه وقت انگلیس نیز بود.

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد می‌توان گفت که تلاقی یهودی‌ستیزی در اروپا، امپریالیسم انگلستان، و اوج‌گیری جنبش صهیونیسم، همه و همه منجر به صدور اعلامیه بالفور و وعده انگلیس مبنی بر تشکیل یک دولت یهودی در سرزمین‌های فلسطینی شده است.

با این حال، زمینه‌های عملیاتی تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی به جنگ جهانی اول برمی‌گردد، جنگی میان قدرت‌های رقیب جهان بود. پس از جنگ، قدرت‌های فاتح اقدام به تشکیل یک سازمان فراگیر بین‌المللی با نام جامعه ملل کردند.

سازمانی که تا حد زیادی سرزمین‌های ملل شکست خورده را به نفع برندگان جنگ تقسیم‌بندی می‌کرد. در این زمان، قیومیت سرزمین فلسطین به دست انگلستان افتاد. در این زمینه بر اساس آنچه که خود بالفور هم می‌گوید، انگلیس کوچک‌ترین مشورتی با مردم این سرزمین مبنی بر این که قرار است بر سر سرزمینی آن‌ها چه بیاید انجام نداد و صرفاً کار خود را کرد. در آن زمان، این‌طور به‌نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها بیش‌تر از همه با صهیونیست‌ها برای تعیین سرنوشت آینده سرزمین فلسطین مشورت می‌کردند.

سلطه انگلیس در مورد فلسطین تا حد زیادی حضور یهودیان در سرزمین فلسطینی‌ها را تسهیل کرد و شاهد مهاجرت قابل توجه یهودیان به فلسطین و ایجاد تاسیسات مختص به خودشان در سرزمین فلسطین بودیم.

البته برخی یهودیان پولدار و یا هسته‌های یهودی نیز زمین‌هایی را از برخی مالکان فلسطینیان خریدند. اما در ادامه چنین سیاست‌هایی، مردم فلسطین متوجه شدند که انگلستان عملاً در حال اهدای کشورشان به دیگران است. از این‌رو، آن‌ها مبارزات خود علیه انگلیسی‌ها و شبه‌نظامیان صهیونیست را آغاز کردند.

در ۱۹۳۸ «کمیسون وود هِد» وظیفه بررسی جزئیات طرح پیشنهادی «کمیسون پیل» را به‌عهده گرفت تا راهکارهایی برای اجرایی شدن آن به دولت بریتانیا پیشنهاد کند. دولت بریتانیا به یافتن راه‌حل ادامه داد و در ماه مه ۱۹۳۹ سومین «کتاب سفید» دوران «قیوموت بر فلسطین» را منتشر کرد.

در این راستا، شبه‌نظامیان صهیونیست دست به جنایات هولناکی نظیر جنایت علیه روستای دیر یاسین در سال ۱۹۴۸ زدند که در قالب آن ۲۵۰ زن و کودک فلسطینی به فجیع‌ترین وضع ممکن به قتل رسیدند. ماجرای روستای دیر یاسین موجی از وحشت را در سرزمین‌های فلسطینی ایجاد کرد و موجب مهاجرت برخی از جمعیت فلسطین شد. البته روایت‌های مختلفی در مورد وقوع جنایت‌های شبیه به دیر یاسین در دیگر بخش‌های اراضی اشغالی نیز منتشر شده است.

وقتی دوره قیومیت انگلیسی‌ها در سال ۱۹۴۸ خاتمه یافت، چیزی در حدود ۲۵۰ هزار فلسطینی از خانه و کاشانه خود آواره شده بودند. در همین سال، دیوید بن گورین از تشکیل دولت اسرائیل خبر داد و خود وی نیز تبدیل به اولین نخست وزیر این دولت شد. در این میان،

گروه‌های شبه‌نظامی صهیونیست به هم پیوسته و ارتش این دولت را تشکیل دادند. پس از تشکیل دولت اسرائیل، اعراب به مقابله با آن برخاستند با این حال ارتش اسرائیل مجهزتر بود و از حمایت‌های گسترده و همه‌جانبه دولت‌های غربی نیز برخوردار بود. معادله‌ای که سبب شد تا صهیونیست‌ها روزبه‌روز بر شدت خشونت خود علیه اعراب فلسطینی بیفزایند و برخلاف خطوط تعیین‌شده قانونی، به سرزمین فلسطین تجاوز کردند و موجب آواره‌شدن هزاران فلسطینی و غصب هرچه بیش‌تر سرزمین آن‌ها شدند. صهیونیست‌ها با تصرف شهرهای فلسطینی، نام آن‌ها را به نام‌های عبری تغییر می‌دادند. مسئله‌ای که سبب شد تا شمار پناهنجویان فلسطینی به شدت افزایش یابد. مجموع این مسائل و تشکیل دولت اسرائیل در اراضی فلسطینی از سوی فلسطینی‌ها به‌عنوان «نکبت» و یا فاجعه شناخته می‌شود.

در این راستا، شبه‌نظامیان صهیونیست دست به جنایات هولناکی نظیر جنایت علیه روستای دیر یاسین در سال ۱۹۴۸ زدند که در قالب آن ۲۵۰ زن و کودک فلسطینی به فجیع‌ترین وضع ممکن به قتل رسیدند. ماجرای روستای دیر یاسین موجی از وحشت را در سرزمین‌های فلسطینی ایجاد کرد و موجب مهاجرت برخی از جمعیت فلسطین شد. البته روایت‌های مختلفی در مورد وقوع جنایت‌های شبیه به دیر یاسین در دیگر بخش‌های اراضی اشغالی نیز منتشر شده است.

وقتی دوره قیومیت انگلیسی‌ها در سال ۱۹۴۸ خاتمه یافت، چیزی در حدود ۲۵۰ هزار فلسطینی از خانه و کاشانه خود آواره شده بودند. در همین سال، دیوید بن گورین از تشکیل دولت اسرائیل خبر داد و خود وی نیز تبدیل به اولین نخست‌وزیر این دولت شد. در این میان، گروه‌های شبه‌نظامی صهیونیست به هم پیوسته و ارتش این دولت را تشکیل دادند. پس از تشکیل دولت اسرائیل، اعراب به مقابله با آن برخاستند با این حال ارتش اسرائیل مجهزتر بود و از حمایت‌های گسترده و همه‌جانبه دولت‌های غربی نیز برخوردار بود. معادله‌ای که سبب شد تا صهیونیست‌ها روزبه‌روز بر شدت خشونت خود علیه اعراب فلسطینی بیفزایند و برخلاف خطوط تعیین‌شده قانونی، به سرزمین فلسطین تجاوز کردند و موجب آواره‌شدن هزاران فلسطینی و غصب هرچه بیش‌تر سرزمین آن‌ها شدند. صهیونیست‌ها با تصرف شهرهای فلسطینی، نام آن‌ها را به نام‌های عبری تغییر می‌دادند. مسئله‌ای که سبب شد تا شمار پناهنجویان فلسطینی به شدت افزایش یابد. مجموع این مسائل و تشکیل دولت اسرائیل در اراضی فلسطینی از سوی فلسطینی‌ها به‌عنوان «نکبت» و یا فاجعه شناخته می‌شود.

در ادامه این کشمکش‌ها، دولت بریتانیا با انتشار کتابی می‌خواست از عرب‌های فلسطین دل‌جویی کند و به شورش آنان که از سال ۱۹۳۶ آغاز شده بود پایان دهد. به همین سبب، طرحی که در کتاب ارائه کرد بیش‌تر به سود عرب‌ها بود. در آن طرح، بریتانیا از سوئی فروش زمین‌های فلسطین را به یهودیان وابسته به سازمان‌های صهیونیستی در مناطق گسترده‌ای از آن سرزمین ممنوع می‌کرد و از سوی دیگر، جلو مهاجرت یهودیان را به فلسطین می‌گرفت.

برپایه آن طرح، در آستانه جنگ جهانی دوم، تنها ۷۵ هزار یهودی می‌توانستند در مدت ۵ سال به فلسطین مهاجرت کنند و جمعیت یهودی نمی‌بایست از یک سوم کل جمعیت فلسطین تجاوز کند. در آن طرح، دولت بریتانیا به گونه‌ای سرریسته تشکیل دولت مستقلی را نیز با اکثریت عرب در ده سال آینده وعده می‌داد.

سومین کتاب سفید بریتانیا، موج گسترده‌ای از اعتراض‌های خشونت‌آمیز را در میان یهودیان فلسطین و سازمان‌های صهیونیستی جهان برانگیخت. با انتشار آن کتاب، «سازمان نظامی ملی در سرزمین اسرائیل» به نام «ایرگون» موجی از حملات تروریستی را برضد دولت بریتانیا در فلسطین به راه انداخت که با آغاز جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ فروکش کرد. اما شاخه‌ای از ایرگون به نام «لیچی» (رزمندگان برای اسرائیل) در ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ آن حملات را از سر گرفت.

در فوریه ۱۹۴۴ «ایرگون» نیز حملات خود را با شدت بیش‌تری از سر گرفت. از ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ ایرگون و لیچی و تاحدودی «هاگانا»، سازمان شبه‌نظامی دیگر یهودی، بیش از ۳۰۰ بریتانیایی و چندین هزار عرب را کشتند. سرانجام، «ارنست پوین»، وزیر امور خارجه بریتانیا، در فوریه ۱۹۴۷ تصمیم به واگذاری مسئله فلسطین به سازمان ملل متحد گرفت.

مجمع عمومی سازمان ملل کمسیون را مامور بررسی و تنظیم «طرح تقسیم فلسطین» کرد. آن طرح در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با صدور قطع‌نامه ۱۸۱ به تصویب رسید. به آن قطع‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل ۳۳ کشور رأی موافق، ۱۳ کشور از جمله ایران، ترکیه، افغانستان و پاکستان رأی مخالف و ۱۰ کشور رأی ممتنع دادند. برپایه آن طرح، قرار شد یک دولت عرب فلسطینی و یک دولت یهودی در فلسطین تشکیل شود. تنها بیت المقدس و حومه‌های نزدیک آن زیر کنترل بین‌المللی باقی ماند.



داوید بن گوریان در سخنرانی خود در جمع اعضای کابینه تازه تاسیس اسرائیل به تاریخ چهاردهم مه ۱۹۴۸-آسوشیتدپرس

سلطه بریتانیا بر فلسطین در چهاردهم مه ۱۹۴۸ شبانه‌نگام پایان یافت و دولت اسرائیل بی‌درنگ اعلام موجودیت کرد. جنگ اعراب و اسرائیل در فردای آن روز یعنی در پانزدهم مه آغاز شد. در آن جنگ مصری‌ها، سوری‌ها، عراقی‌ها، فرا-اردنی‌ها و لبنانی‌ها شرکت داشتند. کشورهای عربی از سال ۱۹۴۶ دخالت نظامی در فلسطین را در اجلاس‌های «اتحادیه کشورهای عرب» مطرح می‌کردند، اما جز امارت فرا-اردن دیگران نمی‌خواستند نیروی نظامی چشم‌گیر به فلسطین بفرستند. هدف اصلی آن‌ها جلوگیری از افتادن همه فلسطین به دست یهودی‌ها و هجوم پناهندگان فلسطینی به خاک آن کشورها بود.

نیروهای نظامی عرب که در روز ۱۵ مه ۱۹۴۸ وارد خاک فلسطین شدند، برتری خاصی نسبت به نیروهای اسرائیلی نداشتند، به‌ویژه آن‌که از رهبری یک‌پارچه بی‌بهره بودند و از نظر تدارکات در تنگنا قرار داشتند. آن جنگ پس از چندین قرارداد آتش بس در فاصله میان فوریه و ژوئیه سال ۱۹۴۹ سرانجام با پیروزی اسرائیل پایان یافت.

مرزهایی که در قراردادهای آتش بس ۱۹۴۹ تعیین شدند، «خط سبز فلسطین» نامیده می‌شوند. از آن پس، سازمان ملل آن مرزها را به طور ضمنی به رسمیت شناخت و مرزهای «طرح تقسیم فلسطین» را به فراموشی سپرد. اما اسرائیل به آن مرزها بسنده نکرد. جنگ شش روزه اسرائیل با کشورهای عربی مصر و سوریه و اردن که از پنجم تا دهم ژوئن ۱۹۶۷ به طول انجامید، با حمله هوایی ناگهانی اسرائیل به پایگاه‌های هوایی مصر آغاز شد.

نیروهای اسرائیلی در شش روز توانستند نوار غزه و صحرای سینا را از دست مصر، بیت‌المقدس شرقی و کرانه باختری رود اردن را از دست اردن و بلندی‌های جولان را از دست سوریه بیرون بیاورند. کشتی‌رانی اسرائیلی‌ها در تنگه تیران نیز به رسمیت شناخته شد. اسرائیل شبه جزیره سینا را در ۱۹۷۹ با امضای پیمان کمپ دیوید به مصر واگذار کرد.

در پی جنگ شش روزه، شورای امنیت سازمان ملل قطع‌نامه معروف ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ را تصویب کرد که به موجب آن اسرائیل می‌بایست به اشغال نظامی پایان دهد. در آن قطع‌نامه منظور از «سرزمین‌های اشغالی» نوار غزه، شبه جزیره سینا، کرانه باختری رود اردن، بیت‌المقدس شرقی و بلندی‌های جولان است.

اما آن قطع‌نامه که در مذاکرات صلح همواره به آن استناد کرده‌اند، روشن نمی‌کند اسرائیل آن سرزمین‌ها را به چه کسی باید بازگرداند.



راه‌حل دو‌کشوری

راه‌حل دو‌کشوری برای اولین بار از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد (و نه شورای امنیت) در سال ۱۹۴۷ میلادی-۱۳۲۶ شمسی مطرح و در قالب مصوبه ۱۸۱ تایید شد. این تقسیم‌بندی قبل از برپایی دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و در زمان حاکمیت قیمومت بریتانیا بر سرزمین فلسطین اعلام شد.

از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ گروه‌های مبارز فلسطینی و سازمان آزادی‌بخش، مبارزه چریکی و عملیات‌های مسلحانه زیادی انجام دادند اما این عملیات‌ها به نتیجه‌ای نرسید و سازمان آزادی‌بخش فلسطین از سوی بسیاری از کشورها به‌عنوان گروه تروریستی شناخته شد. اولین جرقه طرح دو دولتی با اعتراض فلسطینی‌ها و خشم یهودیان مهاجر در سال ۱۹۳۶ آغاز شد. انگلیس در واکنش برای بررسی علل ناآرامی‌ها و درک نارضایتی طرف‌های مختلف، کمیسیون تحقیق سلطنتی بریتانیا را تشکیل داد. این کمیسیون به ریاست «لرد رابرت پیل» از فلسطین بازدید کرد و صدها شهادت از نمایندگان احزاب عرب و یهودی را شنید و گزارش نهایی کمیسیون، تقسیم فلسطین به یک کشور عربی و یک کشور یهودی را توصیه کرد. قطع‌نامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ صادر شد، بر اساس پیشنهاد تقسیم فلسطین در گزارش کمیسیون پیل است.

براساس این طرح، سرزمین تاریخی فلسطین به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اول برای مردم یهودی و برپایی دولت یهودی (اسرائیل) که شامل ۵۷ درصد از کل سرزمین است. بخش دوم برای مردم عرب و برپایی دولت فلسطین که شامل ۴۲ درصد از کل سرزمین بود. بخش سوم شهرهای قدس (اورشلیم-بیت المقدس) و بیت الحم و شهرهای مجاور آن تحت نظارت و اداره بین‌المللی قرار می‌گیرند. اسرائیلی‌ها این طرح را قبول کردند و بر پایه آن اعلام استقلال و دولت خود را برپا کردند اما فلسطینی‌ها و کشورهای عربی این طرح را قبول نکردند و آن را رد کردند. استدلال فلسطینی‌ها این بود که جمعیت آن‌ها حداقل دو برابر یهودیان بود اما اکثریت خاک به یهودیان واگذار شده است. هم‌چنین مناطق عرب‌نشین-فلسطین‌نشین به کنترل و اداره یهودیان واگذار شده است. دولت فلسطین (تشکیلات خودگردان) به ریاست محمود عباس (ابومازن) از راه‌حل دو کشوری حمایت می‌کند. تشکیلات خودگردان خواستار برپایی دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل است. تشکیلات خودگردان مرزهای دولت فلسطین را براساس مرزهای ۱۹۶۷ (کرانه باختری و غزه و بخش شرقی شهر قدس-اورشلیم) به پایتختی قدس شرقی می‌داند و خواهان استقرار این دولت در این مرزهاست.

اسرائیل این شهر را به‌طور کامل متعلق به‌خود و پایتخت خود می‌داند اما سازمان ملل متحد و اروپا و آمریکا (قبل از ترامپ) این شهر را متعلق به اسرائیل نمی‌دانند. هم‌چنین حضور ارتش و دولت اسرائیل در بخش شرقی شهر قدس را اشغالگری اسرائیل می‌دانند.



براساس طرح تشکیلات خودگردان، شهر قدس-اورشلیم به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌شود. بخش غربی، پایتخت اسرائیل و بخش شرقی پایتخت فلسطین شود. بخش حرم شریف و مقدس شامل مسجد قبه الصخره و مسجد الاقصی و دیوار ندبه هم تحت نظارت سازمان ملل متحد قرار بگیرد. بخش مقدس در سمت شرقی-عرب نشین-فلسطینی نشین شهر قدس قرار دارد. هم‌اکنون تشکیلات خودگردان فلسطین، برپایه توافق اوسلو، استقلال و موجودیت دولت اسرائیل در مرزهای ۱۹۶۷ به رسمیت می‌شناسد اما اسرائیل، موجودیت و استقلال دولت و کشور اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و تنها سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) را به‌عنوان تنها نماینده فلسطینی‌ها و هم‌چنین تشکیلات خودگردان فلسطین را به‌عنوان سازمان اداره‌کننده کرانه باختری و غزه به رسمیت می‌شناسد اما «دولت استتیب فلسطین» را به رسمیت نمی‌شناسد. مهم‌ترین بخش، به رسمیت‌شناختن استقلال فلسطین و دولت-کشور مستقل فلسطین از سوی اسرائیل است تا براساس آن، ارتش اسرائیل، از خاک فلسطین در کرانه باختری و غزه و مرزهای آن با دیگر کشورها و مرزهای دریایی غزه خارج شود. البته اسرائیل می‌تواند هم استقلال دولت فلسطین را به رسمیت بشناسد و هم به حضور نظامی خود در کرانه باختری و غزه و مرزهای آن‌ها ادامه دهد.

یکی از سئوالات این است که در کشور آینده فلسطین آیا ارتش اسرائیل هم‌چنان در همه مرزهای فلسطین مستقر خواهد بود یا نه؟ اگر ارتش اسرائیل، در همه مرزهای فلسطین باقی بماند کشور آینده فلسطین در مرزهای بسته خواهد بود و اگر ارتش اسرائیل، همه مرزهای

فلسطین را ترک کند و تنها در مرزهای مشترک با اسرائیل، باقی بماند، کشور آینده فلسطین در مرزهای باز و آزاد شکل خواهد گرفت. قطعا فلسطینی‌ها به دنبال دومی هستند.

در وضعیت مرزهای باز، مرزبانی و ارتش اسرائیل از مرزهای کرانه باختری فلسطین با اردن خارج می‌شوند و این مرز در اختیار فلسطینی‌ها قرار می‌گیرد. هم‌چنین اسرائیل، کنترل نظامی و امنیتی کرانه باختری را به طرف فلسطینی واگذار خواهد کرد.

در نتیجه فلسطینی‌ها از کرانه باختری به راحتی با سفر به اردن، می‌توانند به جهان آزاد، دسترسی داشته باشند و مانعی در برابر آن‌ها نخواهد بود.

هم‌چنین با ساخت فرودگاه در رام الله و بازسازی و فعال‌سازی دوباره فرودگاه غزه، فلسطینی‌ها از این فرودگاه‌ها به نقاط مختلف جهان سفر خواهند کرد. در غزه هم مرز زمینی با مصر به مانند گذشته وجود دارد.

اسرائیل از مرزهای دریایی غزه هم کنار می‌روند تا بندر غزه به نقطه حمل و نقل بین‌المللی کالا و مسافر تبدیل خواهد شد. هم اکنون جز مرز غزه - مصر، ارتش اسرائیل در همه مرزهای دریایی و زمینی کرانه باختری و غزه حضور دارد.

به نظر می‌رسد اسرائیل، هم‌چنان تلاش کند وضعیت مرزهای باز رخ ندهد و هم‌چنان مرزهای زمینی و هوایی و دریایی فلسطین در اختیار خود نگه دارد. بخشی برای کنترل امنیتی سرزمین‌های فلسطینی و بخشی به عنوان ابزار فشار هم‌چنان در دست طرف اسرائیلی باقی بماند.

اما اگر ارتش اسرائیل، هم‌چنان در مرزهای فلسطین مستقر باشند در این صورت می‌توان گفت کشور فلسطین در درون خاک اسرائیل باقی می‌ماند. چیزی شبیه وضعیت کشور واتیکان در خاک ایتالیا یا وضعیت کشور لسوتو در خاک آفریقای جنوبی.

تضمین امنیتی یکی از موانعی است که اسرائیل در برابر طرح دو کشوری مطرح می‌کند. ادعاهای مقامات اسرائیل در این مورد، عبارتند از: اگر ارتش اسرائیل از خاک فلسطین خارج شود و دولت مستقل فلسطین برپا شود و این کشور دارای مرزهای باز با جهان باشد و ارتش و مرزبانی اسرائیل از مرزهای کشور مستقل فلسطین نیز خارج شوند در این صورت ممکن است فلسطین به مرکزی برای تسلیح و تمرکز

برای حمله نظامی و نابودی کشور اسرائیل و سیطره بر همه خاک رسمی اسرائیل تبدیل شود. آن‌ها برای تایید این نگرانی خود به وضعیت دو منطقه جنوب لبنان و غزه اشاره می‌کنند.

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل هم به تازگی گفت اگر دولت مستقل فلسطینی در آینده شکل بگیرد و از ایران موشک بخرد در این صورت اسرائیل چه باید بکند.

کشورهای عربی در پاسخ می‌گویند با برپایی دولت مستقل فلسطین و حل و فصل همه اختلافات، برای همیشه جنگ و اختلاف میان اسرائیل و فلسطین به پایان می‌رسد. مرزهای اسرائیل و کشورهای عربی منطقه به روی یکدیگر باز می‌شود. در نتیجه اختلافی باقی نمی‌ماند

که فلسطینی‌ها بخواهند بر سر آن، به اسرائیل حمله کنند. هم‌چنین با توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشورهای عربی منطقه در اسرائیل و فلسطین و رفت‌وآمد میان مردم منطقه و اسرائیل و فلسطین، نوعی از صلح و آرامش برقرار خواهد شد.

اما مقامات آمریکا و اروپا و برخی کشورهای عربی، از کشور بدون ارتش برای دولت آینده فلسطین سخن گفته‌اند. علاوه بر این، آن‌ها گفته‌اند به اسرائیل تضمین امنیتی می‌دهند.

هم‌چنین طرح‌هایی از جمله استقرار نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد در مرز اسرائیل و فلسطین آینده، استقرار نیروهای ناتو یا نیروهای ارتش‌های عربی یا نیروهای ارتش اردن و مصر در کرانه باختری و غزه از دیگر طرح‌های پیشنهادی یا ایده‌های مطرح هستند تا از یک سو هم امنیت سرزمین‌های فلسطینی را برقرار کنند هم خیال اسرائیل را بابت جلوگیری از سقوط دولت سکولار فلسطین راحت کنند

هم مانع از حملات احتمالی از خاک فلسطین علیه اسرائیل شوند. تضمین امنیتی در بالاترین سطح از سوی دولت آمریکا به اسرائیل پیشنهاد شده اما دولت اسرائیل قبول نکرده است.

اعلام دولت در سال ۱۹۸۸ از سوی عرفات

برای نخستین بار، یاسر عرفات، رهبر پیشین فلسطینیان در ۱۵ نومبر ۱۹۸۸ به گونه یک‌جانبه دولت مستقل فلسطینی را اعلام کرد و گفت که بیت‌المقدس پایتخت این کشور است.

عرفات در نشست شورای ملی فلسطینیان در تبعید که در الجزایر برگزار شده و ایجاد دو دولت مستقل -اسرائیل و فلسطین- را به مثابه راه‌حل مشکل شرق میانه ارایه کرده بود، دولت مستقل فلسطینی را اعلام کرد.

دقایقی بعد از اعلام عرفات، الجزایر نخستین کشوری بود که رسماً فلسطین را به صفت دولت مستقل به رسمیت شناخت. اما در جریان چند هفته، ده‌ها کشور به شمول کشورهای عربی، هند، ترکیه، اکثر کشورهای آفریقای و چندین کشور آمریکای لاتین و اروپای شرقی، دولت فلسطین را به رسمیت شناختند.

موج دیگر تلاش‌ها برای به رسمیت شناخته شدن فلسطین به صفت کشور مستقل در اواخر سال ۲۰۱۰ و اوایل سال ۲۰۱۱ بود که در آن زمان روند صلح شرق میانه به شدت دچار بحران شده بود.

رسمیت در ملل متحد ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲

در سال ۲۰۱۱، زمانی که مذاکرات صلح شرق میانه به بن‌بست رسید، فلسطینیان بار دیگر برای کسب عضویت کامل در ملل متحد به صفت کشور مستقل به تلاش پرداختند.

این تلاش‌ها ناکام شد، اما اداره آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در ۳۱ اکتوبر آن سال در یک اقدام چشم‌گیر به فلسطین در این اداره عضویت داد. در واکنش، اسرائیل و ایالات متحده فراهم آوری پول را به یونسکو متوقف کردند.

سپس اسرائیل و ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ عضویت در یونسکو را ترک کردند، هرچند ایالات متحده سال گذشته دوباره به این سازمان پیوست.

در نوامبر ۲۰۱۲، پرچم فلسطین برای نخستین بار در مقر سازمان ملل متحد در نیویارک پس از آن به اهتزاز در آمد که مجمع عمومی این سازمان با اکثریت آرا به عضویت فلسطین در ملل متحد به صفت «کشور ناظر غیرعضو» رای دادند. سه سال بعد، دادگاه بین‌المللی جرایم، نیز فلسطین را به صفت کشور عضو این نهاد پذیرفت.

پذیرش فلسطین از سوی سوئد

سوئد در سال ۲۰۱۴، به صفت نخستین کشور عضو اتحادیه اروپا، دولت فلسطین را به رسمیت شناخت. این اقدام پس از چندین ماه درگیری‌ها بین اسرائیل و فلسطینیان در شرق بیت‌المقدس اتخاذ شد.

سپس بلغارستان، قبرس، جمهوری چک، هنگری، پولند و رومانی دولت فلسطین را به رسمیت شناختند. اسرائیل به اقدام استکهلم، واکنش خشمگینانه نشان داد و افیگدرو لیبرمن، وزیر خارجه وقت اسرائیل به سوئد گفت «روابط در شرق میانه به مراتب پیچیده‌تر از بسته بندی کردن فرنیچر آیکیا است.»

آیکیا یک شرکت تولیدی مبیل و فرنیچر سوئد است که قطعات آن از هم جدا بوده و راهنمای بسته‌بندی آن در داخل بسته‌ها است که مشتریان به سادگی می‌توانند آن را خودشان بسته‌بندی کنند.

ادامه ایده راه‌حل دو دولتی

ایده راه‌حل دو دولتی پس از قیام دوباره فلسطین و انتفاضه اول و توافق اسلو مورد توجه قرار گرفت، اما شکست اجلاس کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ و وقوع انتفاضه دوم تلاش‌ها برای دستیابی به توافق را از مسیر خود خارج کرد. علیرغم تلاش‌های بعدی، از جمله نقشه «راه صلح» در سال ۲۰۰۳ و کنفرانس آنابولیس در سال ۲۰۰۷ راه‌حل دو دولتی تا امروز مبهم باقی مانده است.

یاسر عرفات که از حمایت شوروی و کشورهای عربی از جمله سوریه، عراق و لیبی برخوردار بود، پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ حمایت بین‌المللی سنتی خود را از دست داد و ساف در سال ۱۹۶۹ پیشنهاد ایجاد یک کشور دومیته را در کل قلمرو ارائه داد، این پیشنهاد توسط اسرائیل رد شد، زیرا این امر به‌منزله انحلال دولت اسرائیل بود.

در چنین فضایی بود که مذاکرات پنهانی میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل در اسلو پایتخت نروژ برقرار شد و در سپتامبر ۱۹۹۳ یاسر عرفات این پیمان را امضا کرد و به‌موجب آن کشور اسرائیل را به رسمیت شناخت و اسرائیل نیز ساف را به‌عنوان نماینده قانونی مردم فلسطینی قبول کرد.



با امضای پیمان اسلو در ۱۹۹۳ اسرائیل سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به عنوان نماینده قانونی مردم فلسطین رسماً پذیرفت و سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز اسرائیل را در مقام دولت قانونی به رسمیت شناخت.

تشکیلات خودگردان فلسطین در سال ۱۹۹۴ و متعاقب پیمان اسلو، به‌عنوان یک حکومت انتقالی پنج‌ساله تاسیس شد. این سازمان یک سازمان اداره موقت است که حکومت بر بخش‌هایی از کرانه باختری رود اردن و تمام مناطق نوار غزه را به‌عهده دارد.

در ۱۹۹۵ دو طرف دعوا پیمان دیگری با نام رسمی «موافقت‌نامه موقت درباره کرانه باختری و نوار غزه» معروف به «پیمان طابا» یا «پیمان اسلو ۲» امضا کردند. در ژوئیه سال ۲۰۰۰ مذاکرات صلح کمپ دیوید میان بیل کلینتون، یاسر عرفات و ایهود باراک، نخست‌وزیر اسرائیل، به شکست انجامید و درگیری‌ها با شدت بیشتری از سر گرفته شد. «نقشه راه برای صلح» نام طرحی بود که «گروه چهار خاورمیانه» برای رسیدن به صلح در ۳۰ آوریل ۲۰۰۳ به دولت اسرائیل و حکومت خودگردان فلسطین پیشنهاد کردند. آن طرح نیز به شکست انجامید. به نوشته روزنامه راست‌گرای فیگارو، «معامله قرن» ترامپ معامله‌ای است میان آمریکا و اسرائیل. محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان فلسطین، گفته است که اگر آن طرح به اجرا گذاشته شود، فلسطینی‌ها از پیمان اسلو خارج خواهند شد.

پس از سال ۲۰۰۷ که به کنترل نوار غزه توسط حماس انجامید، قلمروی تحت کنترل حکومت خودگردان به کرانه باختری محدود شده است.

طبق پیمان اسلو کنترل مسائل امنیتی و کشوری مناطق شهرنشین و فقط کنترل مسائل کشوری مناطق روستایی به تشکیلات خودگردان تفویض می‌شود، بقیه مناطق و از جمله مناطق مسکونی اسرائیل، منطقه دره اردن و جاده‌های عبوری بین مناطق فلسطینی‌نشین تحت کنترل انحصاری اسرائیل باقی می‌ماند و بیت‌المقدس شرقی هم از شمول مفاد این پیمان مستثنی شد.



یاسر عرفات (سمت چپ)، اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل (وسط)، و شیمون پرز وزیر امور خارجه اسرائیل (راست) پس از دریافت جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۴ در شهر اسلو - آسوشیتدپرس

طرح صلح عربی

طرح صلح عربی طرحی در قالب راه‌حل دو کشوری است که ابتدا از سوی عربستان سعودی مطرح شد و سپس از سوی اتحادیه عرب و در گام بعدی از سوی سازمان همکاری اسلامی (کشورهای اسلامی به استثنای ایران) تایید شد. براساس این طرح، در صورتی که اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند و دولت مستقل فلسطین به پایتختی قدس شرقی برپا شود همه کشورهای عربی نیز اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و با اسرائیل روابط کامل برقرار خواهند کرد. مرزهای ۱۹۶۷ شامل کرانه باختری، غزه و بخش شرقی شهر قدس - اورشلیم است. اسرائیل این طرح را رد می‌کند.

حضور اسرائیل و فلسطین در سازمان ملل

از نظر سازمان ملل متحد، اسرائیل در این مناطق، کشور و نیروی اشغالگر است و سرزمین و مردمی که در این مناطق زندگی می‌کنند شامل قانون مناطق تحت اشغال قرار می‌گیرند.

در جهان کنونی ممکن است کشور اول، کشور دوم را به اشغال بخش‌هایی از خاک خود متهم کند اما کشور دوم خود را اشغالگر نمی‌داند بلکه آن منطقه را متعلق به خود می‌داند. به‌عنوان مثال مراکش، اسپانیا را به اشغال دو منطقه سبته و ملیله متهم می‌کند. اسپانیا با رد اتهام اشغال، این دو منطقه را بخشی از خاک خود می‌داند و به همه شهروندان مراکشی آن شهروندی اسپانیا داده است. اهالی و این منطقه به مانند دیگر مناطق اسپانیا هستند.

جبهه پولیساریایو و دولت الجزایر، دولت مراکش را به اشغال منطقه صحرای غربی متهم می‌کنند اما مراکش این منطقه را بخشی از خاک خود می‌داند و به این سرزمین و اهالی آن مزایای شهروندی مراکش و تعلق به این کشور اعطا کرده است. آرژانتین هم انگلیس را به اشغال جزیره مالویناس - فالکلند متهم می‌کند اما انگلیس این اتهام را قبول نمی‌کند و آن را بخشی از سرزمین بریتانیا و اهالی آن را بریتانیایی می‌داند. اوکراین هم روسیه را متهم می‌کند که ۵ منطقه شرقی و جنوبی این کشور را اشغال کرده و روسیه در این مناطق کشور و نیروی اشغالگر است. روسیه در واکنش این موضوع را رد می‌کند و ادعا می‌کند مالک این مناطق است در نتیجه به اهالی این مناطق هم شهروندی و گذرنامه روسی می‌دهد و هم آن‌ها و هم این مناطق از مزایای روسی بودن بهره‌مند هستند.

اما درباره فلسطین و اسرائیل این‌گونه نیست. فلسطینی‌ها، سازمان ملل و آمریکا و اتحادیه اروپا، مناطق ۱۹۶۷ (کرانه باختری - شهر قدس و منطقه غزه) را مناطق فلسطینی تحت اشغال اسرائیل توصیف می‌کنند. اسرائیل در مقابل به‌جز یک منطقه (شهر قدس - بیت المقدس - اورشلیم) بقیه مناطق را بخشی از خاک خود نمی‌داند به همین دلیل، از اعطای شهروندی و گذرنامه خود به اهالی و ساکنان این مناطق خودداری می‌کند. این مناطق نیز از مزایای تعلق به یک کشور بی‌بهره هستند.

علاوه بر این، هیچ پرونده مربوط به اشغال‌گری به مانند اشغال فلسطین توسط اسرائیل، در بالاترین سطوح سازمان ملل مطرح نشده و دارای مصوباتی از شورای امنیت نیست.

اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی در سرزمین فلسطین، اعلام موجودیت و اعلام استقلال کرد. اسرائیل به‌عنوان یک کشور، هم اکنون عضو کامل سازمان ملل متحد است. همه ۵ عضو شورای امنیت (روسیه، آمریکا، چین، فرانسه و بریتانیا) هم وجود این کشور و دولت را به رسمیت می‌شناسند.

سازمان ملل در آذر ماه ۱۳۹۱، فلسطین را به عنوان عضو ناظر پذیرفت. از مجموع ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد، ۱۶۵ کشور اسرائیل را به عنوان یک دولت-کشور به رسمیت می‌شناسند و ۲۸ کشور دیگر، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند. هیچ کشور عضو سازمان ملل متحد وجود ندارد که این تعداد کشور آن را به رسمیت نشناسند.

اسرائیل هم به طور متقابل ۲۸ کشور-دولت جهان را به رسمیت نمی‌شناسد. ۲۸ کشور عضو سازمان ملل که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند، شامل ۱۵ کشور عربی (الجزایر، کومور-قمر، جیبوتی، عراق، کویت، لبنان، لیبی، موریتانی، عمان، قطر، عربستان سعودی، سومالی، سوریه، تونس و یمن) و ۱۰ کشور اسلامی (افغانستان، بنگلادش، برونئی، اندونزی، ایران، مالزی، مالدیو، مالی، نیجر و پاکستان) و هم‌چنین کوبا، کره شمالی و ونزوئلا هستند.

در مقابل، فلسطین به عنوان یک کشور و دولت، عضو کامل سازمان ملل متحد نیست. عضویت کامل کشورها در سازمان ملل متحد مشروط به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد است. در شورای امنیت، مهم‌ترین مخالف عضویت فلسطین، آمریکا است و این موضوع را وتو می‌کند.

معمولا فرانسه و بریتانیا رای ممتنع می‌دهند و دو کشور دیگر یعنی چین و روسیه هم رای مثبت را ثبت می‌کنند. در میان ۵ عضو دائم شورای امنیت، چین و روسیه فلسطین را به عنوان یک کشور-دولت به رسمیت می‌شناسند اما فرانسه انگلیس و آمریکا فلسطین را به عنوان کشور-دولت به رسمیت نمی‌شناسند.

فلسطین بارها تلاش کرده رای مثبت شورای امنیت را برای عضویت در سازمان ملل متحد کسب کند اما هر بار به دلیل رای وتو اعضای غربی شورای امنیت بازمانده است.

با رای مجمع عمومی سازمان ملل متحد، فلسطین به عضویت ناظر (عضو بدون حق رای) این سازمان درآمد. واتیکان دیگر عضو ناظر (عضو غیرکامل) سازمان ملل متحد است. عضو ناظر در جلسات و فعالیت‌های سازمان ملل متحد حضور دارد اما از حق رای برخوردار نیست.

واتیکان به درخواست خود چنین وضعیتی دارد تا از رای دادن و موضع‌گیری در مسائل اختلافی و قابل مناقشه معاف شود. در مقابل فلسطین اما به دلیل مخالفت‌های آمریکا از عضویت در سازمان ملل متحد محروم مانده است. مخالفت اسرائیل دلیل اصلی مخالفت آمریکاست.

فلسطین، اسرائیل را به عنوان یک کشور-دولت به رسمیت می‌شناسد اما اسرائیل فلسطین را به عنوان یک کشور-دولت به رسمیت نمی‌شناسد.

کشورهایی که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند معمولا مرزهای ۱۹۶۷ را برای اسرائیل قائل هستند. مرزهای ۱۹۶۷ شامل سرزمین تاریخی فلسطین به جز کرانه باختری، شهر قدس و غزه است.

دفتر نمایندگی سازمان آزادی‌بخش فلسطین وجود دارد. رییس این دفتر سفیر نیست بلکه نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین است. رییس و اعضای دفتر از مصونیت دیپلماتیک برخوردار نیستند. استوارنامه‌ای صادر نمی‌شود و پرچم فلسطین هم در محل نمایندگی و بر خودروی حامل نماینده، برافراشته نمی‌شود گرچه رسانه‌ها از عنوان سفیر و سفارت استفاده می‌کنند. در لندن، پرچم فلسطین بر فراز دفتر نمایندگی فلسطین برافراشته است.

به رسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی از سوی سازمان ملل متحد و قدرت‌های غربی و اسرائیل یکی از مطالبات اصلی دولت فلسطین (تشکیلات خودگردان-به ریاست محمود عباس) است.

یکی از نقاط قوت اسرائیل و نقاط ضعف فلسطین در ارتباط با اشغال سرزمین‌های فلسطینی همین نکته است. اسرائیل از نگاه خود و سازمان ملل متحد و قدرت‌های غربی، خاک یک کشور دیگر را اشغال نکرده است بلکه مناطق اشغالی متعلق به یک غیرکشور است. هم‌چنین در مذاکرات میان اسرائیل با فلسطین، یک کشور با یک غیرکشور مذاکره می‌کند.

سازمان ملل متحد، آمریکا و کشورهای غربی چون فلسطین را به عنوان کشور و دولت به رسمیت نشناخته‌اند برای توصیف فلسطین از اصطلاح «سرزمین‌های فلسطینی» استفاده می‌کنند.

اسرائیل و آمریکا هم‌زمان تلاش می‌کنند مانع از هر اقدامی در راستای تقویت گزینه رسمیت شناختن کشور-دولت فلسطین شوند. از جمله می‌توان به عضویت فلسطین در یونسکو اشاره کرد که با مخالفت جدی اسرائیل و آمریکا همراه شد. عضویت فلسطین در دادگاه بین‌المللی نیز از دیگر موارد است. فدراسیون فوتبال فلسطین به عنوان یک فدراسیون کشوری عضو فدراسیون جهانی فوتبال است.

در این میان، اشاره به کشور افغانستان مهم است. دولت فعلی افغانستان (طالبان-امارت اسلامی) در جهان تنها از سوی چین به رسمیت شناخته شده است و دیگر کشورهای جهان، دولت طالبان را به رسمیت نمی‌شناسند اما بحث بر سر وجود یا عدم وجود کشور افغانستان نیست بلکه بحث بر سر دولت آن است. گرچه دولت‌ها به حوزة وجود یا عدم وجود کشورها ورود نمی‌کنند و با به رسمیت شناختن دولت‌ها، به صورت خودکار آن کشور هم به رسمیت شناخته می‌شود.

تایوان، قبرس شمالی، آبخازیا، اوستیای جنوبی و کوزوو تعدادی از کشورهای جهان هستند که هیچ یک عضو سازمان ملل متحد نیستند و تعداد اندک شمار یا پر تعدادی از دولت‌های جهان آن‌ها را به رسمیت می‌شناسند. قبرس شمالی را تنها ترکیه به رسمیت می‌شناسد.

اسرائیل امروز با طرح دودولتی مخالف است؟

طرح دودولتی که هدف آن تشکیل دو کشور مستقل «اسرائیل و فلسطین» است. در مقاطعی از سوی برخی دولت‌های اسرائیل (مانند اسحاق رابین، ایهود باراک و ایهود اولمرت) به عنوان راه‌حل احتمالی پذیرفته شد، اما در سال‌های اخیر، به‌ویژه با روی کار آمدن دولت‌های راست‌گرا مانند دولت بنیامین نتانیاهو، مخالفت با این طرح در سیاست رسمی اسرائیل غالب شده است.

دلایل این مخالفت چندوجهی است؛ نخست، نگرانی امنیتی اسرائیل نقش اساسی دارد. تجربه خروج اسرائیل از نوار غزه در سال ۲۰۰۵ که منجر به تسلط حماس و افزایش حملات راکتی شد، این تصور را تقویت کرده است که دولت فلسطینی می‌تواند به پایگاه دشمنان اسرائیل تبدیل شود، دولت‌های راست‌گرا این سناریو را تهدیدی برای امنیت ملی می‌دانند.

دوم، دلایل ایدئولوژیک و مذهبی است. بسیاری از احزاب مذهبی و شهرک‌نشینان اسرائیلی باور دارند که کرانه باختری بخشی از «سرزمین مقدس یهودیان» است و واگذاری آن برای تشکیل دولت فلسطینی را خیانت به ایمان دینی تلقی می‌کنند.

سوم روند شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه باختری است؛ اکنون حدود ۷۰۰ هزار اسرائیلی در کرانه باختری ساکن هستند و این موضوع تحقق عملی دودولتی را بسیار دشوار کرده است، عقب‌نشینی از این مناطق برای دولت‌های اسرائیلی هزینه سیاسی و اجتماعی بالایی دارد.

با وجود قطع‌نامه‌های متعدد شورای امنیت سازمان ملل متحد و تلاش‌های دیپلماتیک برخی کشورها برای تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷، اسرائیل به‌صورت پیوسته بخش‌های بیش‌تری از این مناطق را از طریق کوچ اجباری فلسطینیان، شهرک‌سازی و انتقال جمعیت جدید، به مناطق یهودی‌نشین تبدیل می‌کند.

در زمان حاضر بیش از ۷۰۰ هزار اسرائیلی، معادل ۱۰ درصد از جمعیت اسرائیل در بیش از ۱۵۰ شهرک یهودی‌نشین و ۱۲۸ محله غیرقانونی درون کرانه باختری زندگی می‌کنند.

مرزها و پایتخت‌ها در ایده «دو دولتی» کجاست؟

بر اساس نسخه کلاسیک این راه‌حل ضمن برخی مبادلات اراضی مورد توافق طرفین برای اسکان شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری، مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته‌شده بین اراضی اشغالی و فلسطین، احتمالاً بر اساس مرزهای قبل از ۱۹۶۷ ایجاد می‌شود. بر این اساس، اورشلیم به دو پایتخت، بیت‌المقدس غربی به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل و بیت‌المقدس شرقی به عنوان پایتخت فلسطین تقسیم می‌شود.

تضمین امنیت هر دو طرف، از طریق حضور نیروهای حافظ صلح بین‌المللی یا ترتیبات امنیتی مورد توافق دوجانبه خواهد بود. پرداختن به موضوع آوارگان فلسطینی و تقسیم عادلانه منابع طبیعی از سایر عواملی است که در این چارچوب بحث می‌شود.

موقعیت جغرافیایی فلسطین

مساحت فلسطین- که در اشغال دولت اسرائیل است ۲۷۰۲۷ کیلومتر مربع است. فلسطین بخشی از بلاد شام (سوریه، اردن و لبنان) به شمار می‌رود که از طرف شرقی به اردن، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال و شمال شرقی به لبنان و سوریه و از جنوب به خلیج عقبه و صحرای سینای مصر محدود می‌شود.

در فلسطین سه منطقه کوهستانی، دشتی و ساحلی وجود دارد که زمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی را تشکیل می‌دهد. صحرای نقب در بخش جنوبی واقع شده و یک سوم مساحت فلسطین را تشکیل می‌دهد.

فلسطین فعلی به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- سرزمین اشغالی ۱۹۴۸ که یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی را در خود جای داده است.
۲- کرانه باختری که مساحتی بالغ بر ۵۶۵۰ کیلومتر مربع داشته و شهر قدس را در برمی‌گیرد، جمعیت فلسطینی آن قریب به یک میلیون و پانصد هزار نفر است.

۳- نوار غزه با مساحتی بیش از ۳۵۰ کیلومتر مربع که جمعیت فلسطینی آن حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر است.
۴-۵ میلیون فلسطینی نیز پس از اشغال فلسطین، توسط دولت اسرائیل آواره شده و در کشورهای اردن، سوریه و لبنان زندگی می‌کنند.

فلسطین به لحاظ جایگاه مهم جغرافیایی، حاصل‌خیزی زمین و هم‌چنین باورهای مذهبی که از آن برخوردار است، در طول تاریخ عرصه کشمکش‌ها و درگیری‌های امپراتوری‌ها بوده و مردم این دیار پیوسته و در حد توان خود، به پایداری و مقاومت در برابر مهاجمان پرداخته‌اند. از طرفی اشغال‌گران نیز بر سر تصاحب زمین فلسطین و از صحنه به در کردن رقیبان خویش، گاهی با هم درگیر شده‌اند.



شهرک‌سازی اسرائیل در کنار حصار جنجالی با کرانه باختری - آسوشیتدپرس

شهرک‌سازی‌ها

اکثر کشورهای جهان، ساخت شهرک‌های یهودی در سرزمین‌هایی که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است را غیرقانونی می‌دانند. اما اسرائیل با این موضوع مخالف است و از پیوندهای تاریخی و دینی خود با این بخش‌ها صحبت به میان می‌آورد. تداوم گسترش این شهرک‌سازی‌ها به یکی از بحث برانگیزترین موضوعات بین اسرائیل و فلسطینی‌ها و همچنین جامعه بین‌المللی مبدل گشته است.

مسئله اختلافی دیگر موضوع بیت‌المقدس است. فلسطینی‌ها خواهان این هستند که بیت‌المقدس شرقی، که شامل اماکن مقدس مسلمانان، یهودیان و مسیحیان است، پایتخت کشور آن‌ها باشد. با این حال، اسرائیل می‌گوید که بیت‌المقدس (اورشلیم) باید پایتخت «جدایی‌ناپذیر و ابدی» آن باقی بماند.

ادعای اسرائیل در مورد بخش شرقی بیت‌المقدس در سطح بین‌الملل به رسمیت شناخته نشده است. هر چند دونالد ترامپ در دوران ریاست جمهوری قبلی خود، بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و در سال ۲۰۱۸ سفارت آمریکا را به آن‌جا منتقل کرد. در آن زمان، دولت آمریکا وسعت صلاحیت اسرائیل بر اداره این شهر مورد مناقشه را تعیین نکرد.

امروزه نزدیک به پنج میلیون و ۶۰۰ هزار پناهنده فلسطینی در اردن، لبنان، سوریه، کرانه باختری اشغالی توسط اسرائیل و غزه زندگی می‌کنند. این افراد که عمدتاً نوادگان کسانی هستند که در سال ۱۹۴۸، مجبور به فرار و ترک خانه‌هایشان شدند. بنا بر اعلام وزارت خارجه فلسطینی‌ها، حدود نیمی از پناهجویان ثبت شده بدون تابعیت هستند و بسیاری از آن‌ها در اردوگاه‌های پر ازدحام زندگی می‌کنند.

فلسطینی‌ها مدت‌هاست که خواستار اجازه بازگشت آوارگان و میلیون‌ها نفر از فرزندانشان شده‌اند. اسرائیل می‌گوید هرگونه اسکان آوارگان فلسطینی باید در خارج از مرزهای این کشور انجام شود.

آیا «دو دولتی» ممکن است؟

از سوی دیگر طی سال‌ها، به دلیل ادامه شهرک‌سازی‌های طرف اسرائیلی در کرانه باختری عملاً امکان تشکیل یک کشور فلسطینی به هم پیوسته و قابل دوام در بخش‌های باقی‌مانده کرانه و نوار غزه از بین رفته است. تعداد سکونتگاه‌ها در طول سال‌های پس از اسلو دو برابر شده است.

با ظهور جنبش‌های راست مذهبی و ملی‌گرایانه، برنامه‌هایی برای ایجاد شهرک در منطقه C که ۶۰ درصد کرانه باختری را تشکیل می‌دهد، وجود دارد. تخمین زده شده تعداد شهرک‌نشینان در کرانه باختری و اورشلیم ۷۵۰۰۰۰ نفر است که یک بلوک اعتقادی و مذهبی واحد را تشکیل می‌دهند. آن‌ها رسماً مسلح هستند و منابع قابل‌توجهی برای حمایت از شهرک‌ها و همچنین حفاظت از ارتش اسرائیل یا گارد شهرک‌سازی دارند.

بنا بر گزارش‌ها شهرک‌نشینان اسرائیلی از آغاز سال جاری تا پایان ماه ژوئن ۲۰۲۵، ۱۴۴۴ مورد حمله در کرانه باختری انجام داده‌اند که به کوچاندن اجباری ۳۸ تجمع مسکونی منجر شده است

وزیر خارجه آلمان، خشونت‌ورزی شهرک‌نشینان اسرائیلی علیه فلسطینیان در کرانه باختری را اقدامات «جنایت‌کارانه» و «تروریستی» دانسته و به شدت محکوم کرد. یوهان وادفول، جمعه ۱ آگوست - ۱۰ مرداد در جریان بازدید از شهرک «الطیبه» در رام‌الله، گفت: «این اقدامات جنایت‌کارانه و تروریستی است و باید در نهایت از سوی پلیس تحت پیگرد قانونی قرار گیرند...» او تاکید کرد که «این سفر (او) نشانه‌ای از همبستگی با همه کسانی است که از خشونت شهرک‌نشینان رنج می‌برند.»

وادفول افزود: «اسرائیل به عنوان قدرت اشغال‌گر و یک کشور دارای نظام حقوقی، موظف است امنیت و نظم را برقرار کرده و مجرمان را تحت پیگرد قرار دهد. این کشور باید از ساکنان فلسطینی در برابر این مجرمان محافظت کند.»

او در ادامه افزود که دولت آلمان در سطح اروپا برای اعمال تحریم‌های بیش‌تر علیه شهرک‌نشینانی که مرتکب خشونت می‌شوند، تلاش می‌کند.

این اظهارات رییس دستگاه دیپلماسی آلمان پس از آن مطرح شد که شهرک الطیبه در ماه‌های اخیر چندین بار هدف حملات خشونت‌آمیز از سوی شهرک‌نشینان قرار گرفته است.

حملات شهرک‌نشینان علیه فلسطینی‌ها از زمان آغاز جنگ غزه در اکتبر ۲۰۲۳ به‌طور چشم‌گیری در سراسر کرانه باختری افزایش یافته است.

شایان ذکر است که یک موسسه پژوهشی فلسطینی پنج‌شنبه گذشته اعلام کرد شهرک‌نشینان از آغاز سال جاری تا پایان ژوئن، ۱۴۴۴ مورد حمله در کرانه باختری انجام داده‌اند که به کوچاندن اجباری ۳۸ تجمع مسکونی منجر شده است.

موسسه تحقیقات کاربردی «اریج» طی گزارشی در وبسایت خود اعلام کرد: «حملات شهرک‌نشینان در کرانه باختری شاهد افزایش بی‌سابقه‌ای بوده است.»

این موسسه، تأکید کرد «بهای که شهروند فلسطینی می‌پردازد، تنها با شمار حملات سنجیده نمی‌شود، بلکه با رنج روزانه‌ای که تمام ابعاد زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، باید سنجیده شود.»



پایان سخن

دیوان بین‌المللی کیفری لاهه، اخیراً حکم بازداشت نخست‌وزیر و وزیر جنگ سابق دولت اسرائیل را که بسیاری در سراسر جهان منتظر آن بودند، صادر کرد. با وجود مخالفت کاخ سفید، قریب به اتفاق کشورها از این اقدام استقبال کرده و دبیرکل عفو بین‌الملل، از نخستین اقدام دیوان علیه مقامات دولت اسرائیل با عنوان نقطه عطفی تاریخی یاد کرده است.

۲۰ مه ۲۰۲۴، کریم‌خان، دادستان دادگاه بین‌المللی کیفری لاهه درخواست دستگیری بنیامین نتانیاهاو و یوآو گالانت را مطرح کرد. به کارگیری قحطی به‌عنوان یک روش جنگی، جنایات علیه بشریت، قتل، آزار و اقدامات غیرانسانی، صراحتاً دسترسی نداشتن ساکنان غزه به غذا، آب، دارو، ملزومات پزشکی و هم‌چنین سوخت و برق، مواردی است که در این درخواست به آن‌ها اشاره شده و این دو نفر را مشمول مسئولیت کیفری دانسته است. پس از گذشت چندین ماه، سرانجام دیوان بین‌المللی حکم دستگیری نتانیاهاو و گالانت را صادر کرد. این نخستین بار است که دیوان لاهه دستور بازداشت دو مقام ارشد اسرائیلی را صادر می‌کند؛ اقدامی که آگنس کالامار، دبیرکل عفو بین‌الملل آن را نقطه عطف تاریخی دانسته است و استفان دوچاریک، سخنگوی سازمان هم گفت که دبیرکل سازمان ملل به کار و استقلال دیوان بین‌المللی کیفری احترام می‌گذارد.

نتانیاهاو و هم‌تایانش به‌خوبی می‌دانند که تا زمانی که فلسطینی‌ها از حق تعیین سرنوشت خویش و عدالت برخوردار نشده باشند، از یک‌سو اسرائیل هرگز به‌طور کامل مورد پذیرش مردم منطقه قرار نخواهد گرفت و از سوی دیگر، بحث از صلح و ثبات ماندگار در خاورمیانه، رویایی بیش نخواهد بود. مهم‌تر از همه، اگر وضعیت موجود به نفع مردم فلسطین تغییر نکند و نتانیاهاو دست از جنگ و اشغال‌گری نکشد هرگز آب خوش از گلوئی مردم فلسطین و اسرائیل و فلسطین پایین نخواهد رفت.

نخست‌وزیر اسرائیل، با اتکا به برخورداری از مصونیت در ارتباط با جنایات جنگی اعمال شده بر علیه شهروندان غیرنظامی نوار غزه، و در حالی که ارتش اسرائیل هم‌چنان بخشی از سرزمین‌های فلسطینی را اشغال کرده و بارها توافق آتش‌بس را نقض کرده است، اکنون هدف وی براندازی جمهوری اسلامی با اتکا به یک نیرو نیابتی خود به نام سلنطت‌طلبان به رهبری رضا پهلوی است؛ و حتی فراخوان شورش به ایرانی‌ها می‌دهد. انگار مردم ایران چشم و گوش‌شان بسته است که از جنایات دولت اسرائیل رد فلسطین و تلاشش برای تغییر جغرافیای خاورمیانه به حمایت آمریکا بی‌خبرند. به‌عبارت دیگر، جمهوری اسلامی از نیروهای نیابتی خود در لبنان و فلسطین بر علیه اسرائیل استفاده می‌کند اکنون اسرائیل نیز از نیروی نیابتی خود بر علیه ایران استفاده می‌کند. در این‌جا، باید به نتانیاهاو گوشزد کرد که

مردم ایران، سال‌هاست در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند و هرگز هیچ نیازی هم به توصیه و کمک او و مبارزه نیروی نیابتی‌اش ندارند. موضع جنبش‌های اجتماعی-سیاسی ایران و همه مردم آزادی‌خواه ایران در داخل و خارج کشور، هم‌زمان بر علیه دولت اسرائیل و حامیانش و هم‌چنین بر علیه جمهوری اسلامی و حامیانش است. به عبارت دیگر، جنبش سرنگونی طلب مردم ایران، نیروی قوی و مستقل است که عزم و اراده راسخ دارد تا روزی که جمهوری اسلامی را سرنگونی نکرده و به جنگ و خشونت و اعدام و تفرقه‌اندازی پایان داده آرام و قرار نگیرد. به علاوه مردم ایران و اسرائیل، هیچ خصوصی و جنگی با همدیگر ندارند و تنها دولت‌های دو کشور است که به جنگ و ترور و وحشی‌گری مشغولند.

سازمان ملل متحد مدت‌هاست که از چشم‌انداز همزیستی دو کشور در کنار یکدیگر در مرزهای امن و به رسمیت شناخته‌شده حمایت می‌کند. اما چنین سیاستی هنوز به اهداف خود نرسیده است.

از نگاه سازمان ملل و اروپا، اسرائیل در چهار منطقه به عنوان کشور اشغالگر شناخته می‌شود. ۳ منطقه فلسطینی و یک منطقه متعلق به سوریه. منطقه غزه با ۲/۳ میلیون نفر جمعیت، منطقه کرانه باختری با ۳ میلیون نفر جمعیت، شهر قدس (بیت المقدس-اورشلیم) با جمعیت ۷۰۰ هزار فلسطینی و منطقه جولان سوریه با ۳۰ هزار نفر جمعیت. در کل، حدود ۶ میلیون نفر فلسطینی تحت اشغال اسرائیل زندگی می‌کنند. اما چنین نگاهی از حرف و حدیث فراتر نمی‌رود و هم‌چنان روز کاغذ باقی می‌ماند. چرا که در این راستا، عزم جدی جهانی وجود ندارد و امروز هم سازمان ملل به جایی رسیده است که از جمله آمریکا و اسرائیل و... آن را جدی نمی‌گیرند. با این وجود، فلسطین، همواره تلاش می‌کند به عنوان یک کشور عضو نهادها و سازمان‌های بین‌المللی شود. اما تاکنون موفق نشده است. واقعیت این است که اکنون شرایط منطقه‌ای در مقایسه با دهه‌های گذشته بسیار فرق کرده و آن‌ها این بار این طرح را نه در چهارچوب دوجانبه بین اسرائیل و فلسطینی‌ها، بلکه در چهارچوب یک استراتژی بزرگ منطقه‌ای به گونه‌ای مطرح می‌کنند که دولت اسرائیل با حمایت آمریکا و سایر حامیان بین‌المللی‌اش، بزرگ‌ترین قدرت خاورمیانه باشد و در این راستا، ضرورت دارد که کشورهای بزرگ، باید به چند کشور کوچک تقسیم شوند. هم اکنون نماد بارز آن را در کشور سوریه شاهدیم.

در دهه‌های اخیر، با گسترش حمایت همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک دولت‌های آمریکا از دولت اسرائیل سبب شده تا قلمرو اشغالی اسرائیل گسترش یابد و حقوق فلسطینی‌ها بیش از پیش تضعیف گردد. سیاست‌های نژادپرستانه، اعمال خشونت، ترور، شکنجه و تبعیض سیستماتیک و رفتارهای توأم با ترور و وحشت دولت و ارتش اسرائیل، دهه‌هاست که به ملت فلسطین آسیب‌های جدی وارد می‌کند. روش‌هایی که همه و همه سبب شده‌اند تا بسیاری از نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری، «دولت اسرائیل را یک رژیم آپارتایدی خطاب کنند.»

هم‌اکنون ارتش اسرائیل غزه را اشغال کرده و حدود ۲ میلیون و سیصد هزار جمعیت این منطقه را آواره کرده است. نیروی زمینی و هوایی ارتش اسرائیل در غزه مرتکب نسل‌کشی شده‌اند و همه جا از بیمارستان‌ها و مدارس گرفته تا اماکن عمومی را ویران کرده‌اند و مردم این منطقه را در معرض قحطی و گرسنگی و هم‌چنین انواع و اقسام بیماری‌های مسری قرار داده است.

تمام این‌ها نشان می‌دهد که راه‌حل دوکشوری ایده‌ای است که عملی‌کردنش بسیار دشوار است مگر آن‌که تداخل منافع و عزم سیاسی وجود داشته باشد که احتمال آن هم بسیار ضعیف است. آن هم در دورانی که غزه در آتش‌افروزی اسرائیل غزه می‌سوزد و همه ساکنان آن در کشتار، قحطی و گرسنگی سیستماتیک دولت و ارتش اسرائیل، با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. در واقع، این‌طور به نظر می‌رسد که از راه‌حل دوکشوری، برای پنهان کردن حقیقت و برای آرام کردن خشم فلسطینی‌ها استفاده می‌شود.

اراضی، تمرکز بر حکومت‌داری و فارغ از ملیت و مذهب بر منافع مشترک و برابر دو ملت اسرائیلی و فلسطینی تاکید گردد تا شاید یک کنفدراسیون مشترک به وجود آید و آزادی و برابری و روابط دموکراتیک جایگزین سیستم آپارتاید و جنگ و خشونت شود!

شنبه یازدهم مرداد ۱۴۰۴ - دوم آگوست ۲۰۲۵